تواب وهاب

۱۹ / ۱۱ / ۲۰۱٤

قمارِ وحدت ملی

دوستی دارم قمار باز، که همیشه در مجالس او بعد از اجماع رفقا قمار شروع شده، گاه گاهی هم پولهای زیادی رد و بدل میشود. من خود قمار باز نبوده قمار بازی دوست ندارم و هیچگونه لذتی هم از آن نمی برم. اما در همچو مجالس به پاس دوستی های سابقه گاه گاهی اشتراک میکنم ولی خودم را با دیدن تلویزیون و یا کدام کتاب و مجله ای مصروف میسازم.

چند شب قبل همین دوست قمار باز من بازهم بزمی داشت و بعد از صرف غذای شام طبق معمول میدان قمار تنظیم و بازی شروع شد. در آغاز مثل همیشه بازی را دوستانه آغاز کردند. لیکن آهسته آهسته صدا بلند و بلندتر و غالمغال و قیل و قال بیشتر گردید. من! علاوه بر اینکه لذتی از این بازی ها نمی بردم، خوب می دانستم که تا فردا ادامه پیدا میکند و انجام آن چی خواهد بود. ازینرو آهسته با اشارت و یک خدا حافظی ساده از دوست میزبان، مجلس را ترک گفته عازم خانه شدم. فردای آنروز بعد از ظهر، دوست میزبانم (قمارباز) تیلفون زد تا جویای احوال من شده بپرسد که مگر من به خیر عافیت خانه رسیده باشم. بعد از احوال پرسی با کنایهٔ دوستانه و رفیقانه پرسیدم چی شد، شما چه کردید حتماً تا صبح بیدار بودید؟
وی خندیده گفت: شب بسیار جالبی بود این بازی ما مانند بازی های همیشگی که در گذشته داشتیم نبود.
با تعجب پرسیدم: چرا همه چیز که به خیریت گذشت؟
دوستم با خندهٔ بلندتری جواب داد بلی بلی به خیریتگی گذشت اما اینبار بازی بازی وحدت ملی بود و به شدت خنده را دوام داد.
کنجکاو شدم و با عجله سؤال کردم خوب جالب است قصه کن چی گپ شد، کسی خو افگار نشد؟
دوستم گفته هایش را با پوشش خندهٔ مرموز ادامه داده گفت: در گذشته ها همیشه تا صبح بازی میکردیم در آوان بامدادان و اواخر بازی، معمولاً دو نفر از بازیگران باقی می ماند و بازی ادامه پیدا میکرد تا یکی از بازیگران همه پول ها را برده برنده شود و دومی همه را باخته بازنده. بعد از آنکه برنده و بازنده معلوم شده بود، به برنده تبریک گفته مهمانی را ختم میکردیم و هر کس طرف خانه خود میرفت. گاهی هم اتفاق می افتاد که برندهٔ بازی همه مشترکین مجلس را برای صرف صبحانه، دعوت میکرد. اما این مرتبه ساعت ٥ صبح شده بود و هنوز هم بازی جریان داشت دو نفر (X-Y) در میدان باقی مانده بودند تا بالاخره (X) برنده شد و دست قطعه خود را به میدان انداخته، خواست پول ها را جمع کند. درین اثنا دفعتاً آقای(Y) یعنی بازنده دست پیش آورده و نمیهٔ پول های سر میز را به طرف خود کشید و به جیب کرد. آقای بازنده با لبخندِ مرموزی در حالی که نصف پول ها را در حال جمع کردن بود به طرف همه دیده ادامه داد که: برادر! این بازی بازی وحدت ملی بود برنده و بازنده ندارد، نیم از تو و نیم از من.

آقای برنده که یک جنتلمن ماهر است با آنکه نا راحت شده بود نگاهی عمیقی به بازنده نموده، گفت همه اش از تو میتوانی همه را بگیری. بازنده با لبخند محیلانهٔ خود که فکر میکرد به جان برنده زده است، گفته های برندهٔ اصلی را ناشنیده گرفت و پول را به جیبش انداخت. همه خندیدند، ایستادند و خدا حافظی نموده به خانه های شان برگشتند.
دوست میزبانم گفت: امروز همه مهمانان حاضر در مجلس دیشب از روی لطف تیلفون زدند و ضمن تشکر و امتنان، هر کدام از مبالغی که باخته اند گفتند و روی چیز های مختلف صحبت ها شد. اما؛ چیزی که من حس کردم این بود که بازنده همهٔ مهمانان بودند. اما؛ این دو نفر مخصوصاً بازندهٔ آخری با چشم سفیدی خاصی بازی را بازی "وحدت ملی" نامید و بیشرمانه حق برندهٔ اصلی و دیگران را متصرف شده تصاحب کرد.
من از دوستم پرسیدم که: نمیدانم مفاد تو درین میان و از این بازی چه بود؟

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

وی با خندهٔ اسفناکی، کشاله دار گفت: دیگر در آینده ادامه نخواهیم داد. همه وقت و انرجی مصرف کردیم تا برنده شویم مسابقه ای که برنده نداشت مسابقه نیست، قدرت نمائیست و ارزش بازی کردن را ندارد. ببین بازنده با وجودیکه باخته ناتوانی اش را نمی پذیرد و با تصاحب حق برنده و دیگران، خودش را برائت داده، مفاد بیشتر از برندهٔ اصلی میبرد.
من خندیدم و گفتم: چی چاره است ما در زمان جالبی زندگی میکنیم که همه قوانین تغییر کرده و یا در حال تغییر است. تا حدی که حتی به مسابقاتِ بدون برنده و بازنده هم امتیاز داده میشود.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ